

کار و شعار

سید محمد صادق پورمرشد

- قربان بیش از نصف سال رفته. توی جلسه‌ی آخر سال باید اعلام کنیم برای شعار سال چه کارهایی انجام دادیم.
- خب مگه شعار سال چی بوده حالا؟
- سرمایه‌گذاری برای تولید با مشارکت مردم.
- اینو که خیلی وقته حلتش کردیم. ان شاء... تا پایان سال کل برق کشور رو می‌دیم مردم با موتور برق و چیزای دیگه تولید کنن. سال دیگه هم می‌ریم برای تولید گاز با مشارکت مردم.
- گاز؟! چجوری؟
- خیلی واضحه؛ با کنسرو لوبیا و نخود تنظیم بادزار!

عنکبوتی در کمین طعمه را گفتند: «صبر از که آموختی؟»
گفت: «از اون که فیلم‌های خصوصی آدم‌های معروف رو جمع می‌کرد و نگه می‌داشت که وقتی زمزمه‌ی محاکمه ظریف و روحانی بالا گرفت منتشرشون کنه؛ بلکه حواس ملت پرت شه.»
مهد سقلی *

- دکتر بالأخره از پلاسمادرمانی هسته‌ای برای درمان زخم دیابتی‌ها جواب گرفتیم.
- چقدر عالی! سریعتر بریم برای درمان زخم بستر؛ نگران بودجش هم نباش؛ به عده مسئول وظیفه‌شناس خیلی مشتاقن که توی این زمینه به موفقیت برسیم.
صادق خان *

شلمون | نصف شب نامه‌ی طنز و کاریکاتور شمال
(وقف عام و خاص)

شلمون

سال پنجم |
شماره‌ی ۴۴
شنبه ۳ آبان ۱۴۰۴
بها: حالا مهمون ما باش!

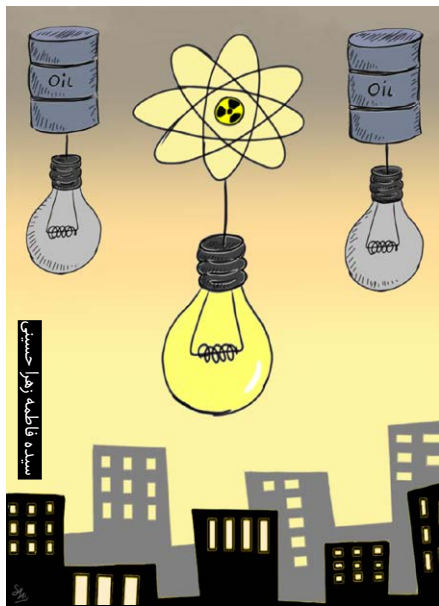


فرهنگ واژگان طبری

لامیزه

شجره چرخ‌گیر

در نگاه اول، به نظر می‌رسد «لامیزه» ارتباطی با میز دارد و از ترکیب لا + میزه تشکیل شده است. یعنی شاید به چیزی که لای میز گیر کرده باشد می‌گویند لامیزه! شاید هم کسی که لای میز گیر کرده باشد. حالا لای میز کجای میز می‌شود؟ یا اینکه مگر دور میز جا قحط است که می‌روند لای میز؟ تعجب نکنید! عده‌ای معتقدند «در زمانه‌ای که همه دنبال روی میزند، تو زیر میز باش!» و می‌خواهند ببینند کسی زیر میز - معاذ... - شامپاین قایم نکرده باشد؛ اما از بد حادثه لای میز گیر می‌کنند و وقتی دارد روی میز، اسنپ‌بک در متن برجام گنجانده می‌شود، روحشان هم خبر ندارد.
این افراد را نباید محاکمه یا حتا ملامت کرد؛ چراکه ذاتاً حاشیه را از متن دوست‌تر می‌دارند. درست است که مثل خیلی‌ها یک روز از خُب میز [ریاست] شروع کرده‌اند؛ اما این زمان با دیدن زیر میز [مذاکره] آب از لب و لوچه‌شان آویزان می‌شود. راستی! لامیزه در مازندرانی به معنی لب و لوچه است و هیچ ربطی به زیر و زیر میز ندارد. هر کسی هم فحش داد؛ آینه!



سید هادی فاطمه زهرا حسینی

بند ۷ معاهده CFT اشاره دارد اگر به طور مثال یک ایرانی در کشور دیگری اقدامی انجام دهد که این معاهده آن را جرم محسوب کند، دستگاه قضایی ایران صلاحیت رسیدگی به جرم آن شخص را ندارد و باید در همان کشور محاکمه شود. در بندهای دیگر (۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳ و ۱۴) هم آمده است ایران موظف است آن شخص (به عنوان مثال فردی چون سردار سلیمانی) را به کشور درخواست‌کننده مسترد کند.

سید محمد جواد طاهری



چگونه یک تروریست را شناسایی کنیم؟

مرصیه ملکشاهی

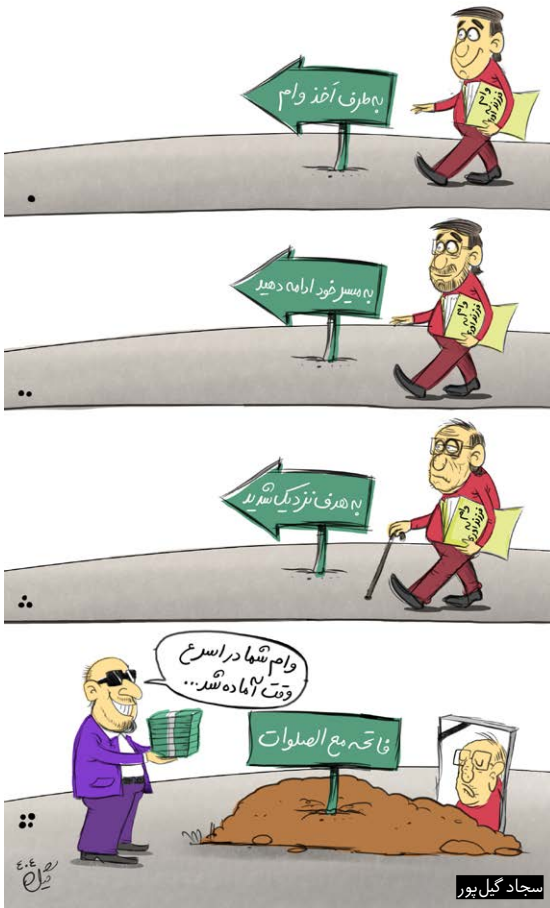
متصدی: «پیام دادید: «مواظب باش شیمیایی زننه!»»
 مرد (با التماس): «آقا! مهمونی بودیم! آش داشتن! به زخم گفتم بوی نخودا تنده؛ به جبه زیاد نده که به وقت شیمیایی زننه! منظورم بوی بود!»
 متصدی سرش را تکان داد: «متأسفم آقا! همه اینا به کنار ...» مرد: «دیگه چی مونده؟» متصدی: «تراکنش امروزتون. خرید یک محموله «نارنجک»!»
 مرد ماتش برده بود. یک لحظه به متصدی نگاه کرد؛ بعد به جعبه‌ی شیرینی. در جعبه را باز کرد. یک «نارنجک» خامه‌ای برداشت و گذاشت روی پیشخوان.
 مرد: «بفرما! اینم مدرک جرم. لطفاً قبل از مسدود کردن کامل، اول «ختنی» بفرمایید!»
 متصدی با تردید انگشتش را به خامه زد. چشید. چشم‌هایش گرد شد و گفت: «به به تازه هم هست!» مرد: «خب! حالا به اون سیستم نایفه‌تون بگو پرونده تروریستی من، طعم خامه‌ی قتادی می‌ده! باز کن حسابو کار داریم.»
 متصدی سرش را با تأسف تکان داد و به مانیتور خیره شد و گفت: «نمی‌شه آقا ... این سیستم جدید دست من و شما نیست. از وقتی CFT و FATF رو قبول کردیم، هر کسی که اونا بگن تروریسته!»
 مرد: «یعنی الآن تکلیف چیه؟ من تا کی تروریستم؟ حسابم چی می‌شه ...» متصدی نگاهی به اطراف انداخت: یک نارنجک دیگر از جعبه برداشت و یک گاز گنده به آن زد و گفت: «اون دیگه دست من نیست. تا اون موقع، شما لطف کن برو به شیرینی دیگه خرید کن ... مثلاً ساق عروس! بلکه بفهمن تو چه آدم رمانتیک هستی و دست از سر کچل ما بردارن ...»

مردی تصمیم گرفت برود و برای خانواده‌اش شیرینی بخرد. صبح زود سوار ماشین شد؛ به قنادی رفت؛ شیرینی را تهیه کرد و خوشحال برگشت. به محض رسیدن به خانه، پیامکی آمد: «حساب شما به دلایل امنیتی مسدود شد.»
 مرد، با جعبه‌ی شیرینی زیر بغل، رفت بانک. متصدی پشت باجه، اطلاعات مرد را در سیستم زد و پرونده را باز کرد.
 متصدی: «آقا! سیستم روی شما حساس شده.»
 مرد: «واسه چی؟ مگه چی خریدم؟!» متصدی: «تراکنش اول: خرید پوتین!» مرد: «پوتین؟! پوتین ن... آهان! اون که چکمه بود! یک چکمه برای زمین کشاورزی خریدم.»
 متصدی: «ولی خب اینجا به عنوان تراکنش مشکوک نظامی در نظر گرفته!»

مرد که دید اوضاع خیلی خیط است؛ گفت: «آقا! مگه هر پوتینی پوتین نظامیه؟ ... چی می‌گین شماها ...» متصدی حرفش را قطع کرد: «اون به کنار؛ اینو چی می‌گی؟ شما پیامک‌های تروریستی هم داری! در یک مورد به همسرتون اطلاع دادید که «کلاش توی کمده!» مرد خنده‌اش گرفت: «کلاش؟ اون کلاه پسرمه! گفتم «کلاش»! یعنی کلاه او! کلااااا!» متصدی شانه بالا انداخت: «سیستم «کلاش» ثبت کرده. کلاشینکف. اختفای سلاح.»
 مرد - که خنده‌اش خشک شده بود - گفت: «کلاش؟! آخه کدوم آدمی کلاش رو توی کمده اتاق پسرش نگه می‌داره؟ اونم پسری که از دیوار راست بالا می‌ره و اگه واقعاً اونجا کلاش بود تا الآن من و مادرش رو به رگبار بسته بود ...» متصدی (جدی‌تر): «مورد بعدی ... هشداری در مورد سلاح شیمیایی!»
 مرد (مستأصل): «شیمیایی دیگه چیه؟!»

خبر ناگوار برای مازندران

حسن رضا سدرکلا



استان ما، مازندران از دیرباز در کسب افتخارات و رتبه‌ها، پیشتاز بوده است. در تولید برنج، رتبه اول؛ در مرکبات، رتبه اول؛ ماهی و خاویار، اول؛ مرغ و تخم‌مرغ، باز هم رتبه اول. قهرمانی در کشتی جهان هم که برایمان حکم بازی و تفریح دارد! اخیراً هم که در رقابت‌های پاراوانه‌پردازی جوانان جهان پرچم مازندران را بردیم بالا.

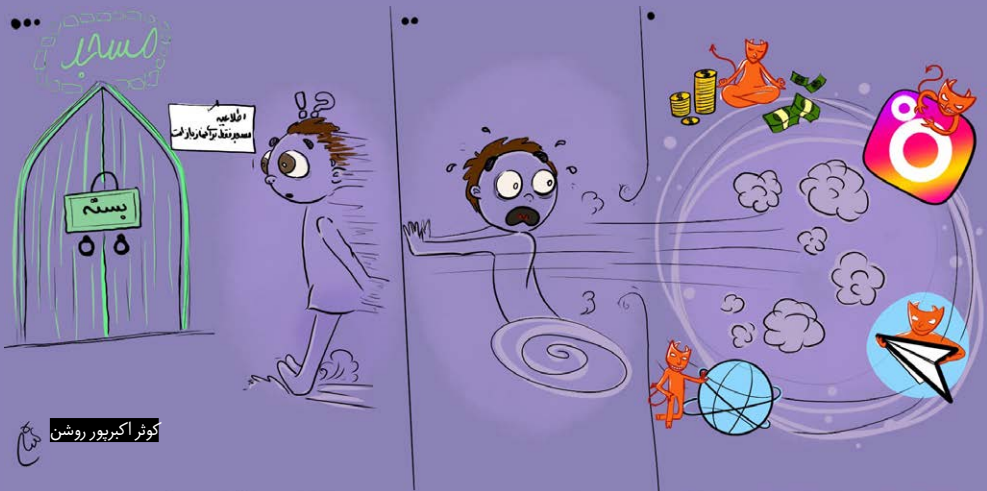
اما در کنار همه این رتبه‌ها، رتبه‌ای دور از شأن این استان نیز رقم خورده است که وجودش کیف همه افتخارات قبلی را حیف می‌کند و افق‌ها را تیره و تار. و آن اینکه مازندران رتبه دوم ایران را در افت نرخ باروری کسب کرده است!

آیا پس از آن همه جایگاه دهان‌پرکن، چنین مقامی برازنده‌ی ماست؟ دیگر چگونه می‌توان سینه ستبر کرد و مغرور ایستاد و به همه ایران فخر فروخت؟

سوءتفاهم نشود؛ با چه رویی پذیرفته‌ایم استان عزیزمان در یک حوزه حساس و بسیار مهم، به جای آنکه مثل همیشه پرچم‌دار باشد، در رتبه دوم بماند؟! چگونه ننگ دوم شدن را پاک کنیم؟!

چگونه؟ اگر بخواهیم! چرا که خواستن {البته در این مورد خاص که موالید باشد؛ نخواستن!} توانستن است. بیایید تا با کمک مسئولین، دست در دست هم، همت کرده و از دوم به اول برسیم!

سجاد گیل‌پور



کوش اکبرپور روشن



حق الجیب

سید علی رضا مهدوی زاده

- چرا دوباره کم شد؟ من که بعد از خرید قبلی، پولی خرج نکردم!
 همون شب، جیب شلوارم اومد به خوابم و گفتم:
 - هوی! مردک! بانک می خواد برات پول جابه جا کنه یا بخوای از حسابت برداشت کنی، مفتی برات انجامش می ده که من بخوام مفتی بهت پول بدم؟ منم هر بار که دست تو می کنی و می خوای پول ورداری، ۱۵۰۰ تومن سهم انتقال پولم رو ورمی دارم! مشکلی داری؟

پول تو جیممو درآوردم و به دفعه متوجه به چیزی شدم: «کم شده بود!» باورم نمی شد. فک کردم خیالاتی شدم. به چن ساعت بعد، برای خرید به بقالی محلمون رفتم و موقع حساب کردن - وقتی پولو درآوردم - دوباره متوجه شدم که پولم کم شده. با خودم گفتم:

شاید برای شما اتفاق بیافتد تندروها

شجره چرخ گیر

حتماً شما هم در زندگی به افرادی برخورد کرده اید که دیگران را تندرو خطاب می کنند. شاید از نگاه شما، این عنوان، تعریفی از یک نوع جهت گیری سیاسی باشد. اما در نگاه سیاسیونی - که از این واژه در ادبیاتشان بهره می گیرند - «تندرو» فحشی ست که ذیل فحش های بی بد بد طبقه بندی می شود. این واژه به قدری در نظر ایشان ناپسند است که وقتی رئیس جمهورمان در سفر چین گفت ما قطار تندرو می خواهیم؛ ناراحت شدند و گفتند مشکلات ما با قطار حل نمی شود.

شاید به نظر برسد که این طیف از سیاسیون از هر چیز تند می آید. مثلاً اگر غذا فلفلی باشد نمی خورند؛ سوار ماشین نمی شوند چون تند است و در عوض پیاده می روند - که برای چربی دور شکمشان هم خوب است - و اصلاً سرعت اینترنت را هم به همین خاطر پایین نگه می دارند تا مردم به تندروی عادت نکنند. اما با نگاه دقیق تر معلوم می شود که این ها ادیشان است؛ چون وقتی می خواهند به اروپا و آمریکا بروند سوار هواپیماهای تیز و تند می شوند. یا اگر بچه شان در آن کشورها به مشکلی برخورد؛ خیلی تند مشککش را برطرف می کنند و نمی گویند ما از مسیر دیپلماتی اقداماتی را آغاز کرده ایم و امیدواریم پس انجام مذاکره با طرف مقابل، بررسی و مذاقه نهایی به عمل آمده؛ سپس نتیجه غایی اعلام گردد.

اَشَشَشَش...!!
 "تندروها!"



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید محمد جواد طاهری
 کاری از کارگروه طنزستان طبرستان



با تشکر از میلاد منتظری
 کاریکاتور پشت جلد: منصوره مهدوی